

ناسازگاری‌های روش تربیتی روسو با دیدگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

الهام حیادار* (دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث)

hayadar110@yahoo.com

افضل السادات حسینی دهشیری (دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران)

afhoseini@ut.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱)

چکیده

تربیت انسان مسأله‌ای بسیار مهم و همواره مورد بحث و بررسی بوده است. در سه قرن گذشته، اندیشمندان غربی در پی کشف روش‌های تربیتی برای موفقیت بشر بوده‌اند. ژان ژاک روسو از اندیشمندان مؤثر در نظام تربیتی غرب از سده هجدهم و بعد از آن در اروپا و آمریکاست. آموزه‌های حضرت علی علیه السلام نیز حاوی روش‌های تربیتی است که بخش قابل توجهی از آنها در نهج البلاغه موجود است. پژوهش پیش رو، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحقیق کیفی و شیوه توصیفی - تحلیلی، موارد ناسازگاری روش تربیتی روسو با دیدگاه امام علی (ع) را در پنج بعد اجتماعی، عاطفی، عقلانی، جسمانی و دینی، مورد بررسی قرار داده است. ضمن مقایسه آراء تربیتی حضرت و تشریح موارد عدم انطباق دو دیدگاه، موارد عدم تأیید روش‌های تربیتی روسو از منظر نهج البلاغه استخراج و وجود الگوی تربیتی اسلام در یازده قرن پیش از روسو، به اثبات می‌رسد و نشان می‌دهد که در برخی زمینه‌ها اختلافات جزئی و در برخی دیگر تفاوت‌های اساسی میان دو دیدگاه وجود دارد. کلیدواژه‌ها: روش‌های تربیتی امام علی علیه السلام، روش‌های تربیتی روسو، تربیت.

۱. مقدمه

انبیا و اوصیای الهی از سوی خداوند همواره وظیفه‌دار تربیت و ربّانی نمودن انسان‌ها بوده‌اند. قرن‌هاست که گفتار آنان، بشر را به سوی راه نجات و تکامل دعوت می‌کنند. در میان آثار به جای مانده الهی و بشری، برخی جایگاهی ویژه در بنای فکری و معنوی بشر داشته و به عنوان الگوی رفتاری و تربیتی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مسأله بسیار مهمی که در ارتباط با انسان مطرح شده و آدمی در هر مرحله‌ای از زندگی خود به نحوی با آن در ارتباط است، مسأله تربیت صحیح انسان‌ها قبل از گذشتن فرصت‌هاست. انسان دارای استعدادهایی است که اگر تحت تربیت صحیح قرار بگیرد، تعالی



یافته و به بالاترین مدارج، صعود می‌کند. به همین دلیل است که طی سه قرن گذشته، اندیشمندان غربی در پی کشف روش‌های تربیتی برای موفقیت بشرند.

اسلام نیز در عصر خویش، دیدگاه‌های جدیدی در تربیت ارائه داده و حضرت علی علیه السلام اولین مسلمان اندیشمندی است که آرای تربیتی او مورد توجه عده زیادی از متفکران قرار گرفته است. نهج البلاغه، مجموعه‌ای ارزشمند از سخنان آن حضرت در زمینه‌های علمی و تربیتی است. کلامی که ریشه در تعالیم وحی دارد و می‌تواند انسان را از ظلمت حیوانیت به سوی نور هدایت و ربانیت راهنمایی کند. مجموعه سخنانی که حدود چهارده قرن پیش از لبان مطهر امیرمؤمنان علیه السلام خارج شده و مؤثرترین راهکارهای تربیتی را در اختیار ما قرار داده است (ن.ک: علیقلی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹).

همچنین کتاب امیل در غرب، سه قرن پیش (در سال ۱۷۶۲) توسط ژان ژاک روسو نوشته شد و روش‌های تربیتی وی در این کتاب ارائه گشت (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۴۳). نکته مهمی که روسو در این کتاب ذکر می‌کند، این است که عالم کودکی با عالم بزرگسالی تفاوت اساسی دارد و دلیل عدم موفقیت بیشتر مربیان در کار خود این است که خصوصیات روانی دوران کودکی را درست نمی‌شناسند (همان، ۴۳).

این مطلب مانند تکیه او بر شکوفایی نیروهای طبیعت در کودک به عنوان هدف تربیت، انقلابی در فلسفه آموزش و پرورش پدید آورد. او در حقیقت مؤسس انقلاب کپرنیکی در آموزش و پرورش بود. روسو نه تنها مؤسس روان‌شناسی کودک بود، بلکه اختلاف طبایع کودکان را نیز مورد توجه قرار داد و اصرار داشت تا از فشار جامعه و نفوذ بزرگسالان بر خردسالان بکاهد (علوی، ۱۳۷۴: ۱۹-۲۰).

روسو عقیده داشت که انسان از جسم و روح ترکیب شده است و آنچه او را از موجودات زنده دیگر متمایز می‌سازد، روح اوست که منشأ الهی دارد. بنابراین، پیش از اینکه بر اثر تمدن و زندگی اجتماعی ماهیت خود را از دست بدهد، متوجه خیر و کمال بوده است. انسان دارای عقل و وجدان است که با آن، طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجدان به خیر و شر پی می‌برد. باری روسو وجدان را برتر از عقل می‌داند.

روسو تربیت را لازم می‌داند. زیرا اگر با وضعیّت کنونی، آدمیان فرزند خود را تربیت نکنند وضع ما از اینکه هست بدتر می‌شود. به نظر روسو چون آدمی، طبیعتاً نیک و آزاد آفریده شده است، پس مربّی در حقیقت باید از تحمیل فکر و سلیقه خود در تربیت او خودداری کند و بگذارد آزادانه رشد کند. به نظر او تربیت درست، تربیت منفی است. یعنی برای اینکه طبیعت بتواند آزادانه رشد کند، باید کودک را از جامعه دور نگاه داشت تا به سن عقل برسد. زیرا انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند. بنده زندگی می‌کند و بنده می‌میرد (علوی، ۱۳۷۴: ۳۳).

به عقیده وی، انسان به وسیله سه استاد تربیت می‌شود: «طبیعت»، «اشیاء» و «آدمیان» و انسانی خوب تربیت می‌شود که این سه قسم تربیت متوجّه مقصد واحدی باشند و اثر آنها به شیوه‌ای هماهنگ صورت گیرد. در این میان آنچه آدمیان به عنوان مربّی انجام می‌دهند نسبتاً ارادی است. پس هدف تربیت، شکوفا ساختن هستی آدمی و ویژگی‌های طبیعی آن است (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

روسو نخستین کسی است که خصایص هر مرحله از رشد را به دقّت شرح می‌دهد و دوران کودکی را از دوره نوجوانی متمایز می‌سازد. به هر حال روسو هرگونه اصلاح اجتماعی را مستلزم اصلاح تربیتی و پرورش آدمی می‌داند.

از آنجا که حضرت علی علیه‌السلام بهترین الگوهای تربیتی را در نهج‌البلاغه ارائه داده و از سویی، روسو نیز از اولین و تأثیرگذارترین اندیشمندان غربی در اندیشه‌های تربیتی اروپا و حتی آمریکا در سده هجدهم و سده‌های بعد است، این پژوهش در صدد مقایسه و تحلیل هر دو دیدگاه در این زمینه است. قابل ذکر است که با استخراج و بررسی تحلیلی روش‌های تربیتی حضرت علی علیه‌السلام و مقایسه آن با دیدگاه روسو، می‌توان موارد انطباق و عدم انطباق دو دیدگاه، درستی الگوی تربیتی اسلام را بیان نموده و با احیای شیوه امام علیه‌السلام، منبعی برای تربیت انسان‌ها به جهان ارائه نمود و راه را برای درک مواردی که در آراء تربیتی روسو در مقایسه با دیدگاه آن حضرت موافقت یا تفاوت دارد، باز نموده و نهایتاً با جداسازی آنها، مجموعه جامعی از دیدگاه‌های کامل و متمایز تربیتی در زمینه روش‌های تربیت، تشکیل و

ارائه داد. قطعاً دستیابی به چنین مجموعه‌ای، می‌تواند راهگشای بسیاری از معضلات و مشکلات تربیتی زمان حاضر باشد.

با مقایسه روش‌های تربیتی روسو در کتاب امیل و کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مشاهده می‌گردد که آراء تربیتی روسو در مورد روش‌های الگویی: «عبرت»، «تحمل سختی»، «عدم عادت»، «محبت و ترحم»، «آزادی عمل»، «تشویق و تنبیه»، «احسان»، «چشم‌پوشی» و «گشاده‌رویی» در نهج البلاغه مورد تأیید امام علیه السلام است، با این تفاوت که حضرت در کلام خویش هر روش تربیتی را به تفصیل بررسی می‌کند و راهکارهای جامع‌تری نسبت به روسو ارائه می‌دهد. در مورد روش‌های الگویی: عبرت، تمرین و عادت‌پذیری، محبت و ترحم، آزادی عمل، تشویق و تنبیه، احسان و نیکوکاری و چشم‌پوشی، اختلافی جزئی و در مورد روش‌های: «دور ساختن کودکان از اجتماع»، «مجازات طبیعی»، «تعلیم و تربیت منفی»، «انتظار بر طبق استعداد»، «داستان‌سرایی» و «جنبه دینی»، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد که در این مقاله، موارد عدم تأیید روش‌های تربیتی روسو از دیدگاه حضرت علی علیه السلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

البته بررسی روش‌های تربیت، مسأله‌ای نیست که به تازگی به آن پرداخته شده باشد ولی به دلیل اهمیتی که دارند هیچ‌گاه کهنه نشده و به طور مداوم، مطالب جدیدی به آن افزوده شده است. از طرفی، از آنجا که اینگونه مباحث در غرب، رونق زیادی پیدا کرده و کتاب‌هایی از سوی روان‌شناسان غربی تألیف شده است که قسمتی با آموزه‌های دینی ما سازگار و قسمتی مخالف است، ضرورت دارد نظام تربیتی اسلام به صورت علمی و هدفمند ارائه شود و نکات تربیتی آن با موضوعات تربیتی غرب مقایسه شود.

در آثار مختلف، مطالب فراوانی در مورد مقایسه روش‌های تربیتی در قرآن و حدیث و مقایسه آنها با روان‌شناسی دیده می‌شود. آثار مختلفی در پایان‌نامه‌ها از جمله: «بررسی راهبردهای اقناعی در خطاب‌های نهج البلاغه و مقایسه آن با علم روان‌شناسی»، نوشته فاطمه موسوی و همچنین کتاب‌هایی مانند: بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم روان‌شناسی، نوشته ثریا سلیمانی‌فر؛ جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، نوشته محمدعلی

در مقایسه نظریه‌های تربیتی اسلام با دیدگاه تربیتی اندیشمندان غربی از جمله ژان ژاک روسو، پایان‌نامه‌هایی مانند: «مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو با اندیشه‌های تربیتی اسلام (اصول و روش‌ها)»، نوشته حمیدرضا علوی؛ «بررسی اندیشه‌های تربیتی روسو در مقایسه با نظام تربیتی اسلام» (۱۳۷۴)، نوشته غلامرضا تبریزی کاهو؛ و «بررسی تطبیقی مختصری بین آراء تربیتی روسو و اسلام» (۱۳۸۵)، در مقاله «بررسی رابطه ساده و چندگانه عدالت سازمانی با رفتار مدنی»، از عبدالزهر نعامی و حسین شکرکن در نشریه مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز دیده می‌شود.

اما با بررسی پیشینه در مقایسه روش‌های تربیتی نهج‌البلاغه با روش‌های اندیشمندان غربی به طور منسجم، آن هم اندیشمندی مانند روسو که دارای نظریه‌های تربیتی و ابداع در روش‌های تربیتی باشد، مخصوصاً در زمینه موارد عدم تأیید نظرات روسو در نهج‌البلاغه، مطلبی دیده نشد. بنابراین در جمع‌بندی پژوهش‌های انجام شده از این زاویه، موضوع پژوهشی مقاله حاضر، پژوهشی تازه به شمار می‌آید.

۲- روش پرورش بُعد اجتماعی

یکی از ابعاد شخصیتی انسان، بعد اجتماعی است. اسلام مکتبی است که در آن هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه مورد توجه قرار گرفته است. خلاصه، فطرت انسانی آن است که فرد، داخل در مجموع است، از جهت فردیت، اصیل است و در میل و گرایش به اجتماع هم اصیل است و دائماً در میان دو گرایش متناقض خود تحوّل و دگرگونی پیدا

می‌کند (ادیب، ۱۳۶۲: ۲۱۰)

باتوجه به نقش مهمی که اجتماع و تربیت اجتماعی در تحوّل کودکان، نوجوانان و جوانان، حتّی از جنبه دینی دارد، حضرت علی علیه السلام در نامه خود به حارث همدانی چنین می‌نویسد: «در شهرهای بزرگ سکنی گزین که آن محلّ گردآمدن مسلمانان است و در عین حال از جاهایی که مردمش غافل و درشت خویند دوری کن» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

چنانکه مشاهده می‌شود، حضرت در بیان خویش، کودک و بزرگسال را از جهت حضور در شهرهای بزرگ جدا نمی‌نماید. از نظر ایشان، حضور در اجتماع در صورتی که متربی از حضور در مکان تجمع گناهکاران دوری نماید، به او ضرری نخواهد رساند؛ به شرط آنکه اگر در متن جامعه با افراد فاسد برخورد نمود، با دل و عمل از کردار ناپسند ایشان، دوری گزیند و دست از اعمال نیک خویش نکشد (همان، حکمت ۳۴۷ و نامه ۳۱).

روسو در عین این که آدمی را بالطبع اجتماعی می‌داند، اجتماع غیر منطبق با قرارداد اجتماعیش را عاملی در جهت مفاسد اخلاقی و انسانی می‌داند. روسو معتقد است که برای پرورش صحیح کودک باید او را از اجتماع دور نگه داشت و بعد از طی دوره کودکی، نهایتاً او را وارد اجتماع کرد. البته روسو در دوران جوانی، ورود به جامعه و مسافرت را ضروری می‌داند (روسو، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۸۷). با توجه به گفته‌های دو مربّی مشاهده می‌کنیم که به طور کلی، نظر روسو در مورد حضور در اجتماع و بُعد اجتماعی انسان، مورد تأیید امام علیه السلام نیست. بنابراین در این بخش از مقاله به طور جزئی به بررسی روش‌های تربیتی روسو که در بُعد اجتماعی مورد تأیید حضرت قرار نگرفته است، می‌پردازیم.

۱-۲ روش الگویی

یکی از مهمترین روش‌های تربیت که باید قبل از دیگر روش‌ها مورد توجه قرار گیرد، «روش الگویی» است. انسان فطرتاً عشق به کمال و انزجار از نقص دارد و به همین دلیل به سوی الگوطلبی و الگوپذیری کشیده می‌شود. بنابراین روش الگویی، روش مطلوب فطرت آدمی است.

روسو نیز این روش را در کتاب امیل برای جوانان مفید می‌داند ولی از الگوبرداری بدون تعقل برای کودکان (تقلید) جلوگیری می‌نماید (همان، ۱۲۹-۱۳۰). این روش روسو در کلام حضرت علی علیه‌السلام مورد تأیید قرار نمی‌گیرد، زیرا ایشان بر خلاف روسو، الگوبرداری کودکان از بزرگترهای نیکوکار را لازم دانسته و می‌فرماید:

«باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان، مهربان باشند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

۲-۲ روش آزادی عمل و اندیشه

یکی از روش‌های تربیتی، روش آزادی و احترام به عمل، نظر و رأی متریان است که باعث نزدیک شدن مربی به آنان و شکوفایی استعدادهايشان می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام در دوران خلافتش، به مردمش آزادی می‌دهد و در هیچ امری حتی دفاع از مرز و بوم، آنها را اجبار نمی‌کند:

«من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز باز دارنده بودم که امروز مرا باز می‌دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم» (همان، خطبه ۲۰۸).

ولی روسو در عین ادعای آزادی دادن، در تمام موقعیت‌ها، فرمان‌دهنده مطلق است و خود می‌گوید: حتی در گردش، او را جایی ببرید که خودتان می‌خواهید، نه جایی که او می‌خواهد (روسو، ۱۳۹۰: ۸۵). در حالی که حضرت، اینگونه استیثار را نمی‌پسندد و تأیید نمی‌نماید.

۲-۳ روش تشویق و تنبیه

روش «تشویق و تنبیه»، به کار گرفتن آدابی برای تحقق این معنا در آدمی است. یعنی آدابی برای برانگیختن و بازداشتن، و برای شکوفاشدن استعدادهاى انسان در جهت کمال مطلق (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). در روش تشویق، روسو در عین اختصار در مورد صحبت در این مبحث، بیشتر تشویق‌ها را رشوه‌دادن و چاپلوسی می‌داند. حضرت علی علیه‌السلام در عین

تفصیل در این روش بر خلاف روسو، تشویق را از آن رو که پس از عمل به فعل شخص می‌گیرد نه خود او، سازنده و مشوق دیگران به حساب می‌آورد (روسو، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۲). با توجه به این که تنبیه، امری تبعی و عَرْضی است و نباید به صورت امری اصلی در تربیت مورد استفاده قرار گیرد، لازم است حتّی المقدور از آن پرهیز شود و با تمهیداتی تلاش گردد که زمینه خطا و جرم کم شود، نه اینکه با دامن زدن به زمینه خطا و جرم، میدان تنبیه و مجازات گسترده شود. ولی با این وجود در بعضی موارد اگر تشویق با رعایت تمام شرایط مربوطه مؤثر واقع نشد، مربّی ناگزیر است به تنبیه رو آورد.

روسو در روش تنبیهی خویش، فقط روش مجازات طبیعی را تأیید می‌کند. به عقیده روسو، وقتی تنبیه یا تشویق، مستقیم صورت می‌گیرد، چون فقط چیزهایی را از اطفال می‌خواهید که مخالف طبعشان و برای آنها ناگوار است، در خفا آنچه را که خود می‌خواهند انجام می‌دهند و دروغ می‌گویند. زیرا خاطر جمع هستند که اگر نافرمانیشان پنهان بماند کار بدی نکرده‌اند (همان، ۱۹۷، ۱۲۶، ۱۲۱).

حضرت علی علیه السلام علاوه بر برگرداندن نتیجه عمل متربّی به او (روش مجازات طبیعی) به عنوان تنبیه (کسی که حُسن مدارا اصلاحش نکند، مکافات و بازگرداندن نتیجه عملش به او، وی را درست گرداند) (التمیمی الآمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۵). روش‌های دیگری را نیز از قبیل تنبیه فرد خطاکار به وسیله پاداش دادن به نیکوکار، (خطاکار را با پاداش دادن به نیکوکار نهی کن: نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷) و قهر کوتاه مدت در مورد کودکان، (پس از صمیمیت، با او قهر کن ولی طولانی‌نیش نکن: فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۰۹/۳) را پیشنهاد داده است. البته از دید حضرت، تنبیه، تنها در صورتی جایز است که متربّی با وجود تأمین کافی، نه به دلیل نیازمندی و فشار زندگی، یا فقدان آموزش، دست به خطا گشوده باشد (سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوّت است و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می‌باشد بی‌نیازکننده است و اگر از فرمانت سر برتابند و یا در امانت خیانت کنند، بر آنان حجّت است: نهج البلاغه، نامه ۵۳).

چنانکه مشاهده شد از دید حضرت، مربّی بجز روش مجازات طبیعی، به روش‌های دیگری در تنبیه نیاز دارد. بنابراین در کلام حضرت، تنبیه، فقط از طریق مجازات طبیعی و مکافات

عمل تأیید نشده است و راهکارهای دیگری هم وجود دارد.

۲-۴ روش احسان و نیکوکاری

«احسان» به مترئیان، یکی از روش‌های مهم تربیتی است که باعث حرکت آنان به سوی نیکی‌ها و عامل به کمال رسیدن آنان در تربیت است. در این روش: «توجه به باطل ننمودن احسان» (و پرهیز که با نیکی خود بر رعیت، منت گذاری ... که منت نهادن، ارج احسان را ببرد: همان، نامه ۵۳)، «سوء استفاده نکردن از احسان دیگران» (چه بسا کسی به سبب احسان، فریب خورد و به دام افتد و با پرده‌ای که بر گناه او پوشند، فریفته گردد و با سخن نیک که درباره‌اش گویند، آزموده شود. و خدا هیچ کس را به چیزی نیازمود چون مهلتی که بدو عطا فرمود: همان، حکمت ۱۱۶)، «احسان در برابر بدی» (برادرت را با نیکویی به او سرزنش کن و گزند وی را با بخشش به او به وی بازگردان (بدرفتاری او را از خود بگردان: همان، حکمت ۱۵۸)، شیوه‌های منحصر به فرد امام علیه السلام است.

همچنین، آن حضرت، اعتقاد به یکتایی خداوند را عامل آغاز نیکی می‌داند (گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی شریک، گواهی که خلوص آن آزموده شده است ... این گواهی رشته اصلی ایمان، آغاز احسان، مایه خشنودی خدای رحمان و دوری از مهلکه شیطان است: همان، خطبه ۲)

روسو نیز عقیده دارد که اخلاق نیک، فطری بشر است و برای لذت بردن مداوم باید آن را از انحصار خویش درآورد. دیدن مشکلات مردم، احساسات والا را در انسان تقویت می‌کند و او را متوجه اصل نیکوکاری می‌نماید. اما روسو به جای خداوند، تنها لذت روحی را باعث این امر می‌داند (روسو، ۱۳۹۰: ۳۴۷، ۳۲۹، ۳۲۸، ۲۴۷).

بنابراین با مقایسه دو دیدگاه، نتیجه می‌گیریم که امام علیه السلام این امر که تنها لذت روحی عامل احسان به دیگران است را در سخنان روسو تأیید نمی‌نماید.

۳- پرورش بُعد عاطفی

افراد آدمی در ابراز عواطف و کنترل آن از قدرت خویشتن استفاده می‌کنند. وقتی گفته می‌شود فردی از رشد عاطفی برخوردار است منظور این است که آن فرد می‌داند که چگونه



عواطف خود را ظاهر سازد و یا کنترل کند. در کتاب امیل و همچنین در نهج البلاغه، توجّه خاصی به بعد عاطفی و پرورش آن شده است ولی در عین حال، تفاوت‌هایی بین این دو روش دیده می‌شود.

۳-۱ روش محبت و مهرورزی

امام علی (علیه السلام) و روسو در مورد عامل ترحم با یکدیگر اختلاف نظر دارند. اولاً، از نظر حضرت، آنچه باعث ترحم و محبت به دیگران و حس برادری می‌شود، دین خدا و عشق به حق تعالی است (بدرستی که شما بر اساس دین خدا برادران یکدیگرید: نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳) و یاد خداست که عامل مهربانی می‌شود (و در هر حال به یاد خدا باش، با خردسالان خانواده‌ات مهربان باش: المفید، ۱: ۲۲).

اما در نظر روسو، خاستگاه ترحم، نوعی خودخواهی و حسادت است. او می‌گوید: «ترحم شیرین است. زیرا کسی که خود را به جای یک فرد رنج‌دیده قرار می‌دهد، در عین حال خودش می‌آید که خودش رنج نمی‌برد. حسرت تلخ است. زیرا انسان، افسوس می‌خورد که چرا به جای آن شخص خوشبخت نیست. به نظر می‌آید که آدم بدبخت، قسمتی از رنج ما را هم تحمل می‌کند و آدم خوشبخت، سهمی از سعادت ما را می‌دزد» (روسو، ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۴۲).

ثانیاً، حضرت علی (علیه السلام) تک تک افرادی را که نیاز به ترحم دارند، از جمله کودکان را نام می‌برد و توضیحات وسیعی در مورد اعتدال در محبت و شروع عشق‌ورزی و پاداش آن می‌دهد. ولی روسو به طور کلی، ترحم به بیچارگان را عنوان می‌نماید و تنها ترحم و محبت نسبت به کودکان را از مرئیان درخواست می‌کند.

۳-۲ روش داستان‌سرایی

این روش را می‌توان از جهاتی در بعد عقلانی جای داد ولی به سبب آن که در تربیت، روی سخن معمولاً با کودکان، نوجوانان و جوانان است و عواطف این قشر به وسیله داستان، شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرد، در بعد عاطفی به بررسی آن می‌پردازیم. بدیهی است که استفاده از داستان یکی از روش‌های مؤثر در تربیت است و امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در این امر،

از داستان بهره برده است. البته حضرت در داستان‌ها، شخصیت منفی را طوری توصیف می‌کند که شنونده، ناخودآگاه از پیروی او بیزار می‌شود (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۴). ایشان، داستان‌های قرآن را سودمندترین قصه‌ها می‌داند (و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش‌ترین داستان‌هاست: همان، خطبه ۱۱۰). زیرا داستان‌های اسلامی و قصص قرآن، علاوه بر این که عملاً می‌توانند راهنمای اخلاقی و اجتماعی سودمندی باشند، معرف روح تعلیمات اسلامی نیز هستند. حضرت به فرزند خویش سفارش می‌نماید که خبرهای گذشتگان را بر نفس خود عرضه کند و از این داستان‌ها بهره بگیرد و بداند که چندان دور نخواهد نمود که یکی از آنان خواهد شد (و خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار و آنچه را به آنان که پیش از تو بودند، رسید به یادش آر ... و چندان دور نخواهد نمود که تو یکی از آنان خواهی بود: همان، نامه ۳۱).

حضرت در خطبه قاصعه، نتیجه زندگی حاکمان ظالم را تنها قصه‌هایی می‌داند که برای بازماندگان برای عبرت باقی مانده است (پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید ... و داستان آنان، میان شما ماند و آن را برای پندگیرنده، مایه عبرت گرداند: همان، خطبه ۱۹۲). بنابراین در دیدگاه حضرت، مهم آن است که داستان‌ها سودمند باشند و مردم، از کوچک و بزرگ، توسط داستان‌ها و توضیحات اخلاقی مربی، عبرت گرفته و در مسیر صحیح قرار گیرند. داستان‌های نهج‌البلاغه نیز به همین منظور گفته شده است. حضرت همیشه در کنار داستان‌هایش، دلایل را توضیح می‌دهد و شخصیت‌های منفی را با توصیف اعمالشان، بد جلوه می‌دهد و ناخودآگاه شنونده را از پیروی آنها بیزار می‌کند (به خدا عقیل را دیدم پریش و سخت درویش: همان، حکمت ۲۲۴). بنابراین در دیدگاه حضرت، مهم سودمند بودن حکایت‌ها و عبرت گرفتن کوچک و بزرگ از نتیجه داستان است.

اما از نظر روسو، هرچند در مورد جوانان، شنیدن داستان‌های تاریخ عبرت‌آموز است ولی برای بچه‌ها نباید افسانه گفت. چون باعث می‌شود خود را به جای شخصیت قوی داستان (خوب یا بد) قرار دهند و الگوبرداری کنند. به عقیده او هیچ چیز بیهوده‌تر و بی‌معنی‌تر از این نصایح اخلاقی نیست که با آن افسانه‌ها را پایان می‌دهند. او می‌گوید چقدر خطاکارند کسانی که افسانه‌ها را برای تربیت اخلاقی کودکان مفید می‌دانند و فکر نمی‌کنند که آن افسانه‌ها در عین

اینکه سرگرم می‌کنند، فریب هم می‌دهند. ممکن است افسانه به آدمهای بالغ چیز یاد بدهد ولی برای اطفال، مفید نیست. زیرا جوان می‌فهمد افسانه‌هایی که از زبان حیوانات نقل می‌کنند، دروغ نیست؛ چون مصداقش را در خود می‌بیند (روسو، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

همانگونه که مشاهده شد، روسو بر خلاف حضرت علی علیه السلام، داستان‌سرایی برای کودکان را مفید نمی‌داند. اعتقاد دارد که داستان‌سرایی برای کودکان تا قبل از سن بلوغ مفید نیست. او حتی کاربرد کتاب (اعم از داستان و علمی) را تا قبل از دوره جوانی نفی می‌کند (روسو، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام یکی از طرق جذب کودکان به سوی اخلاق صحیح و انتقال مطالب مفید به آنان را داستان‌سرایی همراه با توضیح و نصیحت می‌داند. بدین ترتیب حضرت، نظر روسو در مورد داستان‌سرایی برای کودکان را تأیید نمی‌نماید. بنابراین نظر ایشان با روسو در این مورد، از دو جهت تفاوت اساسی دارد: اول از جهت انتخاب سن شنونده برای قصه شنیدن و دوم از جهت بیان توضیحات و نصایح اخلاقی. مسلم است که اگر برای کودک در پی قصه‌گویی توضیح داده شود و شخصیت منفی داستان هر چند قوی، با صفات بد جلوه کند و نقاط قوت شخصیت ضعیف داستان توضیح داده شود، کودک در پی پیروی از شخصیت منفی، اما قوی نخواهد رفت.

۴- پرورش بُعد عقلانی

افراد آدمی در ابراز عواطف و کنترل عواطف از قدرت خویشتن استفاده می‌کنند و تحت نفوذ قدرت عقلانی قرار دارند. کسب مهارت‌های اجتماعی نیز با استفاده از نیروی عقلانی امکان دارد. روی این زمینه، جنبه عقلانی شخصیت آدمی اهمیت خاص دارد. بنابراین در این قسمت تفاوت روش‌های پرورش بعد عقلانی در دیدگاه امام علیه السلام و روسو، بیان می‌گردد.

۴-۱ روش عبرت

«عبرت» به معنی این است که انسان از دیدن برخی رویدادهای روزگار به نتایج عقلی برسد و از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر کند و درس زندگی بگیرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳). روسو عقیده دارد نه تنها کودکان، که جوانان نیز نباید خود را با شخصیت‌های نیک و بد

تاریخ مقایسه کنند، چون خود را فراموش خواهند کرد (روسو، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۵۱). در حالی که امام علی (ع) هدف از خواندن تاریخ را خروج از زشتی‌ها و شباهت پیدا کردن به خوبان می‌داند (از کیف‌هایی که بر اثر کردار به کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲). ایشان بر خلاف روسو، عبرت گرفتن از تاریخ را برای تمام سنین مفید و باعث ترس از گناه و کم شدن لغزشهایشان می‌داند (هر کس عبرت‌گیری‌اش بسیار باشد، لغزشش اندک باشد. عبرت‌گرفتن، حفظ از گناه را نتیجه می‌دهد: التمیمی الآمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۲). حضرت زمینه‌های مختلفی را برای عبرت نام می‌برند و آثار دوام عبرت‌آموزی را نیز بیان می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲، ۱۹۲). اما توجه به این موارد در سخنان روسو دیده نمی‌شود. البته روسو به نکته جالبی اشاره می‌نماید و آن این حقیقت است که عبرت‌گرفتن از تاریخ، آموزنده است ولی فسادآور نیست (روسو، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۵۰).

۴-۲ روش انتظار بر طبق استعدادها

نیازهای انسان در مقاطع سنی مختلف با هم تفاوت دارد. هر مقطع سنی ویژگی و ماهیت متمایز خاص خود را داراست. به همین دلیل در هر مقطع سنی باید طبق ویژگی‌های خاص همان سن از او انتظار عمل داشت. در اسلام طبق گفته رسول گرامی اسلام و امیرمؤمنان (ع)، دوره رشد به سه بخش تقسیم می‌شود: «هفت سال اول» زندگی که در آن، کودک سید و سرور و چون برگی خوش بوست که باید مربی به او آسان بگیرد و او را آزاد بگذارد. «هفت سال دوم» که در آن، باید کودک را با کار و مسئولیت و علوم آشنا نمود و «هفت سال سوم» که در آن، باید فرزند را چون وزیری به مشاوره گرفت و با بهادادن به نظر او، دوستی و رفاقت را با وی تضمین نمود و در این دوره سوم است که نتیجه تربیت مشخص می‌شود و کودک به عنوان دوست یا دشمن ما خود را نشان می‌دهد. در دوره سوم اگر جوان، نظر اشتباهی داد باید آن نظر را با دلیل و برهان رد نمود تا پس از این دوره‌ها با تبدیل بالقوه‌ها

به بالفعل، جایگاه متربی مشخص شود (کودک تا شش سال آزاد است و باید به او آسان گرفته شود. هفت سال تحت تربیت قرار گیرد و هفت سال به کار گمارده شود و طول قامتش در ۲۳ سالگی و عقلش در ۳۵ سالگی کامل شود. بعد از این، آنچه بدست آرد با تجربه است: طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲-۲۲۳).

بنابر این حضرت، آموزش علوم به کودک را از سن هفت سالگی، مناسب می‌داند. از نظر ایشان، قلب جوان مانند زمین ناکشته است که هرچه در آن بیافکنند، می‌پذیرد (نهج البلاغه، نامه ۳۱). افراد مختلف نیز در طول سنین و مقاطع سنی مختلف از استعدادهای گوناگونی برخوردار هستند.

اما روسو رشد روانی متربی را در پنج مرحله می‌داند: «مرحله اول»، خردسالی است که کار مهم تربیت در این مرحله، رفع نیازهای اساسی کودک است. «مرحله دوم»، طفولیت است که تا ۱۲ سالگی ادامه دارد و در آن به گفته روسو، نه می‌تواند علوم را یاد بگیرد و نه از خدا و دین چیزی بفهمد. «مرحله سوم»، که میان کودکی و نوجوانی است. یعنی ۱۲ تا ۱۵ سالگی که مرحله گذر از محسوسات به تصورات است و به عقل منتهی می‌شود. «مرحله چهارم»، که نوجوانی است. یعنی ۱۵ تا ۲۰ سالگی است و به نظر روسو در آن عقل با احساسات کامل می‌شود و زندگانی در جهت ارضای میل جنسی و بحران روحی است و در آن شخص سعی می‌کند به مدد عقل بر احساسات خود غلبه کند. «مرحله پنجم» هم ازدواج است که به عقیده روسو بزرگترین آزمایش در زندگانی آدمی است (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۴۱).

روسو با آموزش علوم، که آنها را از نتایج تمدن می‌داند، میانه‌چندانی ندارد. برای روسو اهمیت ندارد که جوان چیزی نداند، فقط می‌خواهد که اشتباه نکند (روسو، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱). چنانکه مشاهده شد نظر امام علی^{علیه السلام} از جهت زمان آموزش علوم با روسو، تفاوت اساسی دارد. حضرت آموزش در تمام دوره‌های زندگی را ضروری می‌داند و پس از سن هفت سالگی، دستور فراگیری علوم را می‌دهد. اما روسو عقیده دارد که نوجوان تا سن ۱۵ سالگی، استعداد فراگرفتن علوم را ندارد و قطعاً این مدت طولانی دوری از تعلیم برای کودک، مضر خواهد بود.

۳-۴ روش مشاهده طبیعت، تجربه، تفکر و حل مسأله

مشاهده طبیعت، تفکر در آن و استفاده از تجربه دیگران در حل مسائل زندگی و تربیت،



بسیار مؤثر است. حضرت علی علیه‌السلام با پرسش و سؤال کردن، مرتباً را به تفکر در علوم مفید و می‌دارد و به سوی حل مسأله می‌کشاند و سپس پاسخ را به طور مفصل بیان می‌کند (آیا به کوچک‌ترین چیزی که آفریده دقت نمی‌کنند که چگونه خلقتش را محکم، و ترکیبش را استوار کرد و برای آن گوش و چشم قرار داد و به استخوان و پوست آراست. مورچه را با جثه کوچک، و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه‌ای است که نمی‌توان او را با گوشه چشم دید و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می‌رود و بر رزقش می‌جهد، دانه را به لانه می‌برد و در قرارگاهش قرار می‌دهد، به تابستان برای زمستان جمع می‌کند و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیا می‌نماید، خدایش ضامن روزی او شده و او را موافق حالش رزق داده است: نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵). آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز در سر داشتند و کاخ‌های استوار می‌افراشتند و مال‌های فراوان می‌انباشتند، چگونه خانه‌هاشان گورستان گردید و گردآوردشان تباه و پریشان و مال‌هایشان از آن وارشان و زنانشان در خانه این و آن قرار گرفتند. نه بر کرده نیک می‌افزایند و نه عذری از کار زشت و ناخوشایند خود می‌توانند بخواهند: همان، خطبه ۱۳۲). البته مرتباً باید پیاموزد که در صدور احکام عجله نکند و در هر مسأله‌ای تا خوب تفکر ننموده، حل مسأله را بیان ننماید (پرهیز از شتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده است: همان، نامه ۵۳). روش معلّم در حلّ مسأله و در بیان حضرت امیر علیه‌السلام، تعلیم‌دادن ندانسته‌هاست. معلّم در نظر حضرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲/۱۰/۴۴) و مرتباً حق بی‌احترامی به مرتباً را ندارد (با کسی که تو را سخن گفتن آموخته، به تندی سخن مگوی و با کسی که سخت را استواری بخشیده، اظهار بلاغت ننمای: نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱). ولی روسو جواب مسأله را نمی‌دهد و این مرتباً است که باید جواب مسأله را به هر نحو بیابد. او روش معلّم را تنها راهنمایی کودک می‌داند که این روش، باعث تنزّل مقام معلّم و کندی تعلیم و تعلّم می‌شود. از دید روسو روش معلّم، تنها عنوان مسأله و راهنمایی کودک است تا از یک دسته آزمایش‌های ساده، اندیشه‌های خود را روشن و متمایز سازد و با طرح یک پرسش از سوی معلّم، به درک قوانین طبیعت، کشف علوم و حلّ مسأله برسد (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

بنا بر نظر حضرت، مربّی باید تجربه خود را در اختیار مربّی قرار دهد ولی او را اجبار به پیروی از خویش ننماید. اگر مربّی خواهان وصول به درجات بالای علمی است، باید از تجربه دیگران استفاده کند و در عین حال مراقب باشد که به شبهات نیافتد (همان، نامه ۳۱). اما روسو عقیده دارد که در این دوره باید کودک را آزاد بگذاریم تا با مشاهده طبیعت و تفکّر، دست به تجربه بزند و در عین حال، کمی او را یاری نماییم (روسو، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۷۳). همچنین تأکید حضرت بر استفاده از تجربه دیگران است ولی تأکید روسو بر تجربه شخصی است.

۴-۴ روش تربیت منفی

محیطی که به طور معمول، هر طفلی در آن پرورش می‌یابد و رشد می‌کند، محیط اجتماع است. اما روسو در عین این که آدمی را بالطبع اجتماعی می‌داند، اجتماع غیر منطبق با قرارداد اجتماعیش را عاملی در جهت مفاسد اخلاقی و انسانی می‌داند. به نظر روسو تربیت درست، تربیت منفی است. یعنی برای اینکه طبیعت بتواند آزادانه رشد کند، باید کودک را از جامعه دور نگاه داشت تا به سنّ عقل برسد. زیرا انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، بنده زندگی می‌کند و بنده می‌میرد (روسو، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

او معتقد است که چون آدمی طبیعتاً نیک و آزاد آفریده شده است، پس مربّی باید از تحمیل فکر و سلیقه خود در تربیت او خودداری کند. نباید به شاگرد دستور شفاهی دهد. باید بگذارد تنها تجربه او را تعلیم دهد. از دید روسو برای اینکه طبیعت بتواند آزادانه رشد کند، کودک را تا ۱۵ سالگی و سنّ تعقل باید از جامعه دور نگاه داشت. کودک نباید غیر از دنیا، کتابی و غیر از حوادث، معلّمی داشته باشد. بنابراین روسو قائل به آن است که عمدتاً در مقطع کودکی تا قبل از سنّ جوانی و حتّی نوجوانی نمی‌توان از طریق مثبت یعنی آگاهی‌دادن و موعظه در جهت پرورش ابعاد دینی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی کودک، اقداماتی به عمل آورد (روسو، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

حضرت علی علیه السلام برخلاف روسو، انسان را جزء لا ینفگی از اجتماع می‌داند و در داستان علاء بن زیاد حارثی (به تو از برادرم عاصم شکایت می‌کنم: نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹)، هنگامی که از برادرش عاصم و انزوای او شکایت می‌کند، حضرت به سراغ او می‌رود و او را دشمنک نفس خویش می‌نامد. انسان از دید حضرت، باید در جامعه رشد

نماید، در برابر اعمال مردم امر به معروف و نهی از منکر کند و با دوری از گناهکاران، سعی در نگهداری نفسش از گناه داشته باشد (به کار نیک امر کن تا در شمار نیکوکاران درآیی. به دست و زبان، کار ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند با کوشش، خود را دور بدار: همان، نامه ۳۱). رسول گرای اسلام صلی الله علیه و آله، آموزش را از گهواره تا گور فرمان می‌دهد (گیلانی، ۱۳۷۷: ۶۰۵). همینطور حضرت علی علیه السلام علاوه بر اینکه آموزش از طبیعت را فرمان می‌دهد، تعلیم در دوران کودکی را توسط مربیان، قبل از سخت شدن دل، جزو ملزومات می‌داند (پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد، تا با رأی قاطع و از آنچه خداوندان تجربت در پی آن بودند و آزمودند روی آری و بهره برداری، تا رنج طلب از تو برداشته شود و نیازت به آزمودن نیفتد: همان، نامه ۳۱) و در سیره عملی، فرزندانش را در کودکی تعلیم می‌دهد.

بدین ترتیب حضرت، دوران کودکی را تا سنّ هفت سالگی می‌داند ولی روسو سنّ ۱۵ ساگی را در نظر می‌گیرد. همچنین روسو معتقد به دوری از اجتماع است اما حضرت، در عین این که توصیه می‌کند از همان کودکی، کودک را از عوامل منحرف‌کننده، محفوظ نگاه دارند، خواستار آن است که در هر مقطع سنّی حتّی المقدور پس از ورود به اجتماع، با روش‌های گوناگون از جمله پند، نصیحت و داستان، کودک را متوجّه امور پسندیده نمایند و با زبان کودکان مسائل معنوی و اخلاقی را برای او مطرح سازند. بدین ترتیب امام علیه السلام، معلّمی جز طبیعت را نیز برای کودک لازم می‌داند (علوی، ۱۳۷۴: ۲۲۴).

۵- پرورش بُعد جسمانی

آدمی ترکیبی از جسم و روح است که هر کدام لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک با ضعف دیگری، ضعیف و ناتوان می‌شوند. به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام و روسو، توجّه خاصی را به پرورش جسمانی و روحی مبذول داشته‌اند. اما حضرت، همانطور که به پرورش جسم و حواسّ اهمّیت می‌دهد، پرورش فکر و روح انسان‌ها را نیز مهم می‌داند. بنا بر نظر حضرت، امراض قلبی از امراض جسمانی بدترند. به همین دلیل، تقوای قلب، عاملی برای سلامت جسمانی است (و بدتر از بیماری تن، بیماری دل است. بدانید که برتر از تندرستی،

پرهیزگاری است: نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸).

اما در عین حال بسیاری از بیماری‌های جسمانی نتیجه تغذیه غلط است (کم‌خوری سر دسته دواها و معده، خانه همه بیماریهاست: التیمی الآمدی، ۱۳۶۶: ۴۸۴) از دید حضرت، بعضی از امراض روحی مانند حسادت، اثر خود را در جسم به وضوح نشان می‌دهند (سلامتی جسم نتیجه کم بودن حسد است: مجلسی، ۱۳۶۴: ۹۶/۱). از نظر روسو باید از ۵ سالگی تا ۱۲ سالگی زمینه رشد بدنی کودک را فراهم کرد و سپس به پرورش حواس او پرداخت. در این دوره باید کارهایی مانند سخن گفتن، شنا کردن و کوه‌پیمایی را به او آموخت و چشم و گوش او را با سنجش و تخمین بلندی و وزن اشیاء تقویت کرد. روسو عقیده دارد که نباید بچه‌ها را در اتاق بزرگ کرد. باید اعضا، جوارح و حواس آنها را به کار انداخت و آنها را واداشت هر قدر ممکن است شبها بازی کنند. مقصود از پرورش حواس فقط به کار انداختن آنها نیست بلکه باید یاد بگیریم از تمامی حواس استفاده کنیم و به مدد آنها چیز بفهمیم (روسو، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۵۹).

همانطور که مشاهده شد، علاوه بر این که سخنان حضرت به مراتب وسیع‌تر از گفته‌های روسو در این موارد است، روسو تنها به جنبه مادی حواس می‌پردازد اما امام علیه السلام، بُعد معنوی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و به تأثیر منفی صفات رذیله‌ای مانند حسد در جسم آدمی، اشاره می‌کند.

۵-۱ روش تمرین و عادت دادن متربی

«تمرین و ممارست»، مقدمه عادت و ملکه‌شدن هنر یا عمل نیکی در انسان است. عادات بر دو قسم است: «عادات فعلی» یا رفتارهای پسندیده‌ای که با تکرار و ممارست بهتر انجام می‌شوند و «عادات انفعالی» یا رفتارهای ناپسندی که تحت تأثیر یک عامل خارجی به وجود می‌آیند (مطهری، ۱۴۱۹: ۸۳). امیر مؤمنان علیه السلام، عادات فعلی را در مقام تربیت مفید می‌داند و متربیان را امر به ترک عادت‌های انفعالی که نفس بدان حریص است می‌نماید (ای مردم، خود، خویشان را ادب کنید و نفس خود را از عادت‌های زشتی که به آن خو گرفته‌اید باز گردانید: نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹).

نظر روسو ابتدا عادت نکردن به هیچ چیز است. به نظر او، قبل از آنکه بدن عادت کند می-توانند آن را به هر قسم که می‌خواهند، پرورش دهند ولی وقتی عادت پی‌دا شد، تغییر آن خطرناک است. از نظر او، گریه‌های طولانی طفل که نه در قن‌داق است و نه بیمار، علتی جز عادت و لجاجت ندارد و تنها وسیله معالجه این است که به آن اهمّیت ندهیم. اما روسو در بعضی موارد، ناگزیر دستور عادت‌دادن متربی را می‌دهد و از مربیان می‌خواهد که بچه‌های خود را به صدمات جسمی، تحمّل گرما و سرمای فصول و اقالیم، مقاومت در برابر عناصر طبیعت، گرسنگی، خستگی، دست‌زدن به چیزهای تازه و حیوانات زشت، نفرت‌آور، عجیب و غریب، عادت بدهند (روسو، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۱).

بنابراین، چنانکه مشاهده شد حضرت، از بین عادات فعلی که موافق با طبیعت است، عاداتی را که پسندیده و شایسته عملکرد یک انسان است انتخاب می‌نماید و متربیان را به عادت کردن امر می‌نماید. اما ملاک روسو تنها عادت‌هایی است که موافق با طبیعت آدمی است و از همین رو دستورات حضرت در نهج‌البلاغه، بسیار مفصّل، دقیق و مفید است؛ هرچند مثالهای زیبایی که روسو در مورد عادت طفل به نترسیدن از چیزهای زشت، یا گریه نکردن او آمده است، منحصر به خود اوست.

۶- پرورش بُعد دینی

حضرت علی علیه‌السلام از سنّ هفت سالگی، عادت دادن تدریجی و ملایم تکالیف دینی و پس از سنّ بلوغ، فرمان مراقبت بر انجام وظایف دینی را به مربیان می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۳). ایشان بر عکس روسو در مورد صدقه دادن می‌فرماید: به کودک بگو که با دست خودش صدقه دهد، هرچند چیزی که می‌دهد اندک باشد (کودک را امر کن تا با دست خود صدقه بدهد اگر چه به تگّه نانی یا آنچه دارد هر چند چیز کمی باشد، زیرا هر چیزی که برای رضای خداوند داده شود اگر چه کم هم باشد در نزد خداوند بزرگ است: کلینی، ۱۳۶۲: ۴/۴). و می‌فرماید: آموختن علم در کودکی مانند نقش بر سنگ (پایدار) است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۴۴). بنابراین تعلیم دینی در کودکی در وجود او باقی می‌ماند. حضرت، قلب نوجوان را چون زمین ناکشته می‌داند که هرچه در آن می‌افکنند می‌پذیرد. بنابراین بر آموزش دین خاص به فرزند و تفقّه او در دین تأکید می‌کند (و دل جوان همچون زمین

ناکشته است، هرچه در آن افکنند بپذیرد، پس به ادب آموختنت، پرداختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد: نهج البلاغه، نامه ۳۱).

اما روسو عقیده دارد تا سن ۱۵ سالگی، کودک یا نوجوان هنوز به مرحله پیشرفته‌ای از تعقل نرسیده است. به همین دلیل او را برای تربیتی که مستلزم درک و فهم مسائل ما بعد الطبیعی و صفات خداوند است، مناسب نمی‌داند و حتی به شاگردش اجازه تقلید در صدقه دادن را نیز نمی‌دهد. علاوه بر این، روسو، امیل را در کیش خاصی پرورش نمی‌دهد بلکه کوشش می‌کند وی را طوری تربیت کند که وقتی بزرگ شد، مذهبی را که عقل او می‌پسندد انتخاب کند. از دید او دین حق چون از طرف خدا می‌آید، باید دارای صفات مقدّس الهی باشد و به ما نوعی، عبادت و اخلاق و نیز دستوراتی بیاموزد که با صفاتی که از روی آن صفات، جوهر مقدّسش را می‌شناسیم، وفق دهد (روسو، ۱۳۹۰: ۲۷۳ و ۲۶۹).

همانطور که دیدیم حضرت علی علیه السلام عقیده دارد که از سنین کودکی باید کودک را با خدا و امر دین آشنا نمود. در نظر حضرت از هفت سال دوم، زمان تعلیم علوم و از جمله علوم دینی فرا می‌رسد، اما روسو تا سن پانزده سالگی، حتی نمی‌گذارد امیل متوجّه شود که روحی در بدن دارد. توصیف روسو از دین حق، مشابه توصیف دین اسلام در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه است. اما روسو، در عین لازم دانستن تربیت دینی، پیرو دین خاصی نیست و نمی‌خواهد دین خاصی را نیز به شاگردان خود تحمیل کند.

۶-۱ روش دعا و نیایش

حضرت علی علیه السلام برای دعا، اصالت قائل است و فقر و ثروت، پیروزی و شکست را تنها، بهانه‌های دعا می‌داند. به گفته حضرت و مطابق آیات قرآن، خداوند از ما می‌خواهد دعا کنیم زیرا دعا عامل تداوم نعمت، نزول رحمت و الطاف خداوند است. خدایی که کلید دعا را به دست بندگانش داده، بین خود و آنان دربان قرار نداده و در هر زمانی آماده شنیدن کلام بندگانش است. از نظر ایشان دعا حتی بدون اجابت، خیر و برکت و مایه جلب رحمت خداوند است. بنابراین عقب افتادن اجابت، نباید مترّبی را ناامید نماید (پس دیر پذیرفتن او تو را نومید نکند که بخشش، بسته به مقدار نیت بود و بسا که در پذیرفتن دعایت درنگ افتد

و این برای آن است که پاداش خواهنده بزرگتر شود: نهج البلاغه، نامه ۳۱). حضرت، دعا و نیایش را زمانی در تربیت مؤثر می‌داند که از حد اعتدال خارج نشود، آسان باشد و با لذت و نشاط همراه گردد. بنابراین اگر دل روی آورد، آن را به مستحبات وادشته، و اگر روی برگرداند، بر انجام واجباتش بسنده کنند (دلها را شوق روی آوردن به کاری است یا میل روی برگرداندن از آن. اگر دل را شوق روی آوردن بود آن را به مستحبات وادار و اگر میل روی برگردانیدن بود به همان واجبات بسنده کن: همان، حکمت ۳۱۲). از دید حضرت، عبادت مراتبی دارد. گروهی از بندگان، تنها برای نیازها در خانه خدا می‌روند، اما کسانی نیز هستند که خدا را می‌شناسند، هرچه دارند از او می‌بینند. آنگاه حس سپاسگزاری، اگر بهشت و جهنمی هم نباشد، آنان را به سوی عبادت و دعا می‌کشاند و این بالاترین مرتبه دعاست (مردمی به شوق بهشت خدا را پرستیدند، این عبادت بازرگانانست و مردمی از ترسش پرستیدند، این عبادت بندگانست و راستی، مردمی هم از شکر و قدردانی او را پرستیدند. این پرستش آزادگانست و بهترین عبادتست: همان، حکمت ۲۳۷).

روسو پس از درک نعمت‌های خداوند و شکر او ادعا می‌کند: برای این که جریان امور را به نفعش برگرداند، دعا نمی‌کند زیرا این دعا به معنای آن است که نظمی را که علم او برقرار ساخته به خاطر روسو به هم بخورد. او عقیده دارد چنین دعایی درخور مجازات است، نه استجاب. روسو برای توانایی کار نیک نیز دعا نمی‌کند، چون نیکوکار است. او تنها دو دعا به درگاه خداوند دارد: اول اینکه اگر راه را گم کرد و این گمراهی برایش خطرناک شد، خدا او را به راه راست هدایت کند و دوم آنکه آنچه اراده خداوند است انجام بگیرد (روسو، ۱۳۹۰: ۲۸۹-۲۹۱). دید و احساس روسو نسبت به خداوند زیباست و این نیایش همان عبادت آزادگان در سخن مولاست ولی او به مراتب انسان‌ها و تفاوت درک و نیازهای آنان توجه نمی‌کند.

همانطور که مشاهده شد حضرت علی علیه‌السلام و روسو، هر دو ارتباط با خالق را با عنوان دعا می‌پذیرند با این تفاوت که حضرت با توجه به ارزش دعا، به عنوان وسیله ارتباط با خالق، در عین این که در بندگی، عبادتش عبادت آزادگان و بدون هیچ چشم داشتی است، در دعاهایش به زیباترین صورت، تمام نیازهایش را از خدا طلب می‌کند و برای هدایت و حوائجش از او مدد می‌جوید. اما روسو جز برای هدایت و اجرای آنچه خدا اراده کرده

است، دست به دعا بر نمی‌دارد. شایان ذکر است که دعا با تمام جوانب مورد نیاز، اعم از اعتدال در دعا، دعای با رغبت، شفاعت دعا، موانع استجابت و ... در نهج البلاغه آمده است ولی در کتاب امیل جز چند جمله مختصر، بیان دیگری در مورد دعا دیده نمی‌شود.

نتیجه گیری

چنانکه مشاهده شد در این پژوهش با بررسی و مقایسه روش‌های تربیتی حضرت علی علیه السلام و ژان ژاک روسو، در ۵ بُعد: «اجتماعی»، «عاطفی»، «عقلانی»، «جسمانی» و «دینی»، موارد عدم تأیید روش‌های تربیتی روسو از دیدگاه آن حضرت در نهج البلاغه مورد تفحص و بازبینی قرار گرفته و با تشریح موارد عدم انطباق دو دیدگاه، درستی الگوی تربیتی اسلام یازده قرن قبل از روسو، ثابت گردید.

حقیقت این است که کتاب امیل در عصر خویش و حدود سه قرن پیش، اثری منحصر به فرد بوده است و هم‌اکنون نیز از بسیاری نوشته‌های آن استفاده تربیتی می‌شود. اما شایان ذکر است که با توجه به پیشرفت علم روان‌شناسی در زمان حاضر، در برخی از نظرات روسو، نوعی افراط یا تفریط دیده می‌شود که با حذف یا تصحیح این موارد، می‌توان این کتاب را در تربیت به کار بست. از سویی حضرت علی علیه السلام حدود ۱۴ قرن پیش، بهترین روش‌های تربیتی که معظم آن در نهج البلاغه گردآوری شده را در جامعه برای تربیت مردم به عنوان وظیفه حاکم در خطبه‌ها و نامه‌هایش ارائه داده است.

در پرتو این تحقیق، ثابت شد که بین این دو مربی در مورد روش‌های الگویی: عبرت، تمرین و عادت‌پذیری، محبت و ترحم، آزادی عمل، تشویق و تنبیه، احسان و نیکوکاری، چشم پوشی، اختلافی جزئی و در مورد روش‌های دور ساختن کودکان از اجتماع، مجازات طبیعی، تعلیم و تربیت منفی، انتظار بر طبق استعداد، داستان‌سرایی و جنبه دینی که بسیاری از آنها هم اکنون در جوامع غرب مورد بحث قرار گرفته‌اند، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. بنابراین به وسیله این پژوهش می‌توان گوشه‌ای از علم و معرفت حضرت علی علیه السلام را به جهانیان معرفی و ثابت کرد که آنچه در غرب، سه قرن است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته است را اسلام در چهارده قرن پیش، عملی کرده و به ثمر نشانده است.

منابع:

۱. نهج البلاغه.
۲. ادیب، علی محمد حسین (۱۳۶۲ ش). راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام. ترجمه: سید محمد رادمش، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
۳. تبریزی کاهو، غلامرضا (۷۴-۱۳۷۳). «بررسی اندیشه‌های تربیتی روسو در مقایسه با نظام تربیتی اسلام». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۴. حجتی، سید محمدباقر (۱۳۵۸). اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین و مسعود انصاری (۱۳۷۶). پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. تهران: انتشارات منفرد، چاپ اول.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). مشرب مهر. قم: انتشارات دریا، تابستان، چاپ سوم.
۷. دیلمی، حسن (۱۴۱۲). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول.
۸. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۰). امیل. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، چاپ ششم.
۹. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۳۶۲). الأملی. قم الشریفة: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین، الطبعة الأولى.
۱۰. طبرسی، حسن (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم.
۱۱. _____ (۱۳۶۸ ش). الحدیث- روایات تربیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. علوی، سید حمیدرضا (۱۳۷۴). «مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو با اندیشه‌های تربیتی اسلام (اصول و روش‌ها)». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.



۱۳. علیقلی، محمد مهدی (۱۳۷۹). سیمای نهج البلاغه. تهران: انتشارات تاریخ و فرهنگ، چاپ اول.

۱۴. فلسفی، محمد تقی (۱۳۵۳). کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران: نشر معارف اسلامی، چاپ پانزدهم.

۱۵. فیض الإسلام، علینقی (۱۳۷۹ ش). بنادر البحار. تهران: انتشارات فقیه.

۱۶. کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، چاپ اول.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الأصول من الکافی، انتشارات اسلامیّه، تهران: چاپ دوم.

۱۸. گیلانی، عبد الرزاق (۱۳۷۷). مصباح الشریعة. تهران: انتشارات پیام حق، چاپ اول.

۱۹. المجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴ ش). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. تهران: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثانیة.

۲۰. مطهری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). تعلیم و تربیت در اسلام. قم: انتشارات صدرا، چاپ سی ام.

21. THE HAPPY AND SUFFERING STUDENT? ROUSSEAU'S EMILE AND THE PATH NOT TAKEN IN PROGRESSIVE EDUCATIONAL THOUGHT.

22. REALIZING THE NATURAL SELF: ROUSSEAU AND THE CURRENT SYSTEM OF EDUCATION.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی